

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

دوشنبه ۱۶ نوامبر ۲۰۲۰

ملالی موسی نظام

## یادی از جینا سدوزی چراغی از انسانیت و افغان زیستن



بدین رواق زبرجد نوشته اند به زر که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند

حضرت حافظ «رح»

خبر و حادثه المناک فوت عزیزى سخت بر فامیل و دوستان ناگوار افتاد، دعا و نذر و نیاز بندگان به حضور کردگار توانا قبول نگردید و گویا که ذات بی نیاز هم بندگان خوبش را زودتر از این جهان خاکی گلچین می نماید. خواهر زاده نیکوکار و خیر اندیش من تقریباً نیم قرن قبل به دیار غرب مسافر گشت و در شرایط متفاوت از وطن و کلتور و فرهنگی مجزا پرورش یافت، ولی

[salamwatanam@gmail.com](mailto:salamwatanam@gmail.com)

خوی و خصلت پسندیده افغانی را لمحۀ ترک ننمود و با وقوع کودتای منحوس ثور و بربادی مادر وطن، کمر همت به خدمت هموطنان مقیم فرانسه بست و منحیث یک خدمتگار صدیق و رضاکار بی توقع به هموطنان و حتی مستمندان و پناهگزیانان غیر افغان و محتاج معرفی گردید.

"جینا سدوزی" که شاگرد لیسه ملالی در شهر کابل بود، سالیان طولانی منحیث مهاجر افغان در فرانسه زندگی میکرد و به روز یکشنبه هشتم ماه نوامبر در یکی از شفاخانه های شهر پاریس در اثر مرض مهلک «کرونا» داعی اجل را لبیک گفت و به روز جمعه محمدی سیزدهم نوامبر در همان شهر با حضور فامیل و دوستان نزدیک بخاک سپرده شد:

### انا لله و انا الیه راجعون

"جینا سدوزی" مادری نهایت دلسوز شناخته شده و در حق دو فرزند، رهنمای بسیار مدبری بود که افغان بودن و افغانستان شناختن یکی از تلاش های تربیت آندو محسوب میگردد. در حلقه و اجتماع مهاجرین افغان در پاریس یاد و خدمات اجتماعی فردی که از هر نوع تلاش برای حل مشکلات اجتماعی هموطنان خویش و با معرفی افغان و افغانستان به از خود و بیگانگان هرگز دریغ ننموده است، ماندگار خواهد بود و فقدان شخصیت شناخته شده ای چون جینا سدوزی به یقین ضایعه ای قابل افسوس برای همه آنانی که با روش اجتماعی و خیر اندیشی وی که حدود و ثغوری را نمی شناخت، شمرده میشود. البته برای معرفی هموطنانی که در اجتماعات مهاجرین اجباری مادر وطن وظیفهٔ مصدر خدمات انسانی گسترده و بی دریغ میگردند، پسندیده است که راه و روش اجتماعی شان به هموطنان پیشکش گردد. بدین وسیله بیانیهٔ آقای عبدالله وهیب سدوزی برادر وی را که در مراسم جنازهٔ خواهر و معرفی وی در کمال سادگی و صفا بیان گردید، تقدیم هموطنان گرامی میداریم:

}} یقین شما دوستان همه به عادات و اوصاف خواهر من آشنا بوده اید، اینکه وی علاقمند زندگی و مزایای انسانی آن، چون خوراک خوب، برخورد خوب، بزله گویی و خوش مشربی با عزیزان بوده است، در خاطره ها باقیست. بدون شک ملاقات با خواهر من، دایم به منزلهٔ راه گشودن به جهانی از خوش بینی و مثبت اندیشی بوده است.

خواهر من همچنانکه عشق و علاقهٔ وافر به مردم و جهان انسانیت ابراز میداشت، به فرزندانش عشق پایان ناپذیری داشت.... خواهر من به خانواده و دوستان هم، از خود گذری و علاقمندی بی

نهایت خویش را همواره ابراز و اثبات مینمود... همچنانکه به هر محتاج اجنبی و عضوی از جامعه بشری دست دوستی و مددکاری پیش مینمود...، خواهر من توانایی این را داشت که در جاده ای به منظور ابراز علاقه به طفلی، بیگانگانی را برای دقایق متوالی نگهدارد تا آن طفل را خوشنود گرداند.

خواهر من میتوانست همه امور زندگی را مهر توقف بزند، تا بتواند در عزا و مرگ آن مهاجرین و وطندارانی که به مشکل می شناخت یا نمی شناخت، تنظیم و ترتیب امور مربوطه را بر عهده گیرد... زمانی که در همسایگی خواهر من عمارتی طعمه حریق گردید، در عالم ناشناسی، وی برای مدت دوماه بصورت رضاکارانه به خدمت جمعیتی ناشناس در آمد که در پهلوی از دست دادن عزیزان، همه سرمایه حیات شان هم تلف شده بود، تا بتواند با دلسوزی آن بیچاره ها را حمایت و دلپرسی نموده باشد.

در حقیقت وی با سخاوتمندی نا محدود قلبی و بدون تبعیض در صدد میبود و انتظار داشت تا هر آن بتواند به طریقی برای همه گان مفید واقع گردد.

خواهر من سخت شیفته و عاشق وطنش و کلتور و فرهنگ افغانستان عزیز بود، وی به موزیک، اتن و رقص های ملی، غذا، البسه و هرآنچه خاص افغان و افغانستان بود عشق می ورزید. وی همه ساله از نوروز با همه کویف و ترتیبات آن با جمعیتی از جوانان به شمول فرزندان خودش، استقبال مینمود و میخواست مردم بدانند که مملکت زیبای ما تنها یک کشوری که از جنگ ویران شده نیست که میدیا و مطبوعات معرفی مینمایند.

خواهر من روز ها را در خدمت مهاجرین افغان که جدیداً می رسیدند، سپری مینمود و آنان را با تجربه های خویش رهنمایی نموده، در تهیه غذا و لباس کمک می کرد... او همیشه با خوشحالی و اشتیاق علاقمند بود تا علاقمندی و وابستگی به وطن خویش افغانستان را با دوستان مطرح نماید.

خواهر من به خداوند بسیارعشق می ورزید...، پروردگار یکتا را اطاعت می کرد و دوست داشت... وی با اعتقاد به اتحاف دعا، همواره احترام زیادی را به مردگان بجا می آورد... او همیشه برای مستمندان کمک پولی مینمود تا مریضی شفاء یابد و یا مشکلی رفع گردد. وی همچنان در جریان مسافرت ها، از اماکن مقدسه زیارت مینمود و روحاً به این اصول معتقد بود.

در حالیکه ما دوستان امروز در مراسم به خاک سپردن خواهرم اجتماع نموده ایم، گمان میبریم که وی عمر کوتاهی داشته است؛ اما این مدت زمان را وی با نهایت اشتیاق، علاقمندی به روش

حیاتی و رضائیت از زندگی سپری نموده است. به شما اطمینان میدهم که در بین همه اشخاصی که در حیات شناسایی نموده ام، خواهر من یکی از آنانی بوده که از نعمات خداوندی به وی و از هر لحظه حیات، لذت خاصی را نصیب گردیده است.... از هر شاخه گلی که در راهش قرار گرفته است....، از هر جرعه چای شربین و حتی از یک خوراک نان و ترشی خاص افغانی که مورد علاقه اش بوده است!

خواهر من امروز به رضای حق رفته، ولی خوشبختانه از زندگی دوستان ناپدید نگردیده است...، وی در قلب همه آنانی که در حیات خویش با آنها روبرو شده است، اشعه ای از آفتاب را بجا گذاشته است و آن اشعه فروزان به همه ما قوت قلب میبخشد، طوریکه علی الرغم روز های سختی که در فقدان او مواجه شده ایم؛ به ما می آموزد که بیشتر شکرگزار حیاتی باشیم که پیش رو داریم.}}

این بود معرفی زنی افغان در غربت که چون چراغی فروزان با عشق وطن و کمک به همنوع و وطندار در مهاجرت زیست و دمی از افغان بودن نیاسائید و بیشمار دل آشنا و ناآشنا را به دست آورد؛ طوریکه جای پای عمیقی از انسانیت و عطوفت بجا گذاشته و نمونه ای از خدمت به جامعه محتاج خویش را رقم زد. روحش شاد و یاد عزیزش در دل دوستان جاودان باد.

**آمین، یا رب العالمین!**

**دل بدست آر که حج اکبر است      از هزاران کعبه یکدل بهتر است**

پایان